



مرکز تحقیقات رایانگی

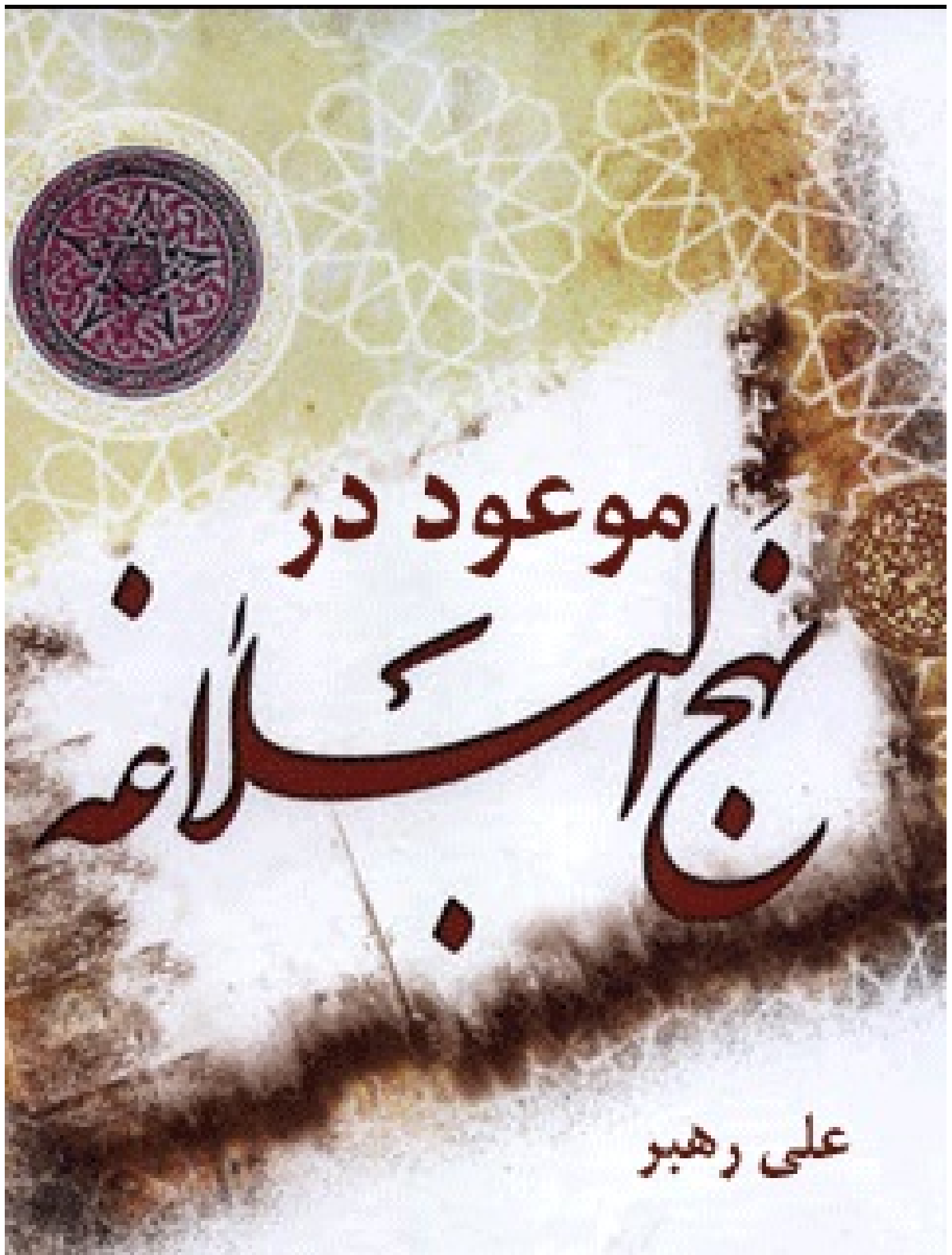
اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



موعود در

حج اسلام

علی رهبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موعود در نهج البلاغه

نویسنده:

علی رهبر

ناشر چاپی:

موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵ فهرست
۶ موعود در نهج البلاغه
۶ مشخصات کتاب
۶ موعود در نهج البلاغه
۱۱ پاورقی
۱۲ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

موعود در نهج البلاغه

مشخصات کتاب

نویسنده: علی رهبر

ناشر: موعود

موعود در نهج البلاغه

اشاره: در مجموعه معارف شیعی، نهج البلاغه چون گوهری تابناک می‌درخشد و در مسیر ساکنان طریق حقیقت، عدالت و معنویت نورافشانی می‌کند. بدون شک پس از قرآن کریم، نهج البلاغه یگانه دستاویز استواری است که می‌توان در تاریکیهای عصر غیبت و در میانه فتنه‌ها و آشوبهای آخرالزمان با تمسک به آن راه هدایت و رستگاری را تا رسیدن به عصر پرشکوه ظهور پیمود. در سال امیرمؤمنان علی، علیه‌السلام، و در آستانه عید ولایت، بی‌مناسبت ندیدیم که شما را مهمان خوان پربرکت و گسترده نهج البلاغه کنیم تا از زبان امیر بیان، علی، علیه‌السلام، بیش از پیش با مهدی موعود، علیه‌السلام، آشنا شویم. بدین منظور خدمت حجة‌الاسلام و المسلمین شیخ علی رهبر که هم در حوزه و هم در دانشگاه اصفهان به تدریس و تحقیق اشتغال دارند و در حال حاضر نیز مسئولیت گروه معارف دانشگاه صنعتی اصفهان را نیز بر عهده دارند، رسیدیم. از ایشان خواستیم که با توجه به مطالعات و تحقیقاتی که در نهج البلاغه داشته‌اند، چهره‌ای را که این کتاب سترگ از امام مهدی، علیه‌السلام، به تصویر می‌کشد برای ما ارائه کنند. آنچه در زیر می‌آید، حاصل گفت و گوی ما با ایشان است: آیا حضرت امیر، علیه‌السلام، درباره حضرت مهدی، علیه‌السلام، در نهج البلاغه سخنی و کلامی دارند؟ خطبه‌های نهج البلاغه و بعضاً سخنان کوتاه و حکمت‌آمیز امام حاوی بعضی از مطالب راجع به آینده زندگی انسانهاست که گاهی با تعبیر «ملاحم» از آن یاد می‌شود. یعنی خبرهایی از آینده، خبرهایی غیبی که حضرت مُلهم به الهامهای خداوندی بوده‌اند و آنها را در بین مردم مطرح می‌کرده‌اند. امام علی، علیه‌السلام، در خطبه ۱۳۸ نهج البلاغه (صبحی صالح) اشاره می‌کنند که حضرت امام مهدی، علیه‌السلام چه کار چشمگیری می‌کنند. آخر بعضی کارها کار بنیادی و محوری و اصلی است، کار مادری است در حقیقت. کار کلیدی است. من فکر می‌کنم که امام در یک پاراگراف یک سطر و نیم آن رسالت بزرگ را بیان فرموده‌اند که حالا متن را می‌خوانم و بعد توضیحاتی می‌دهم: يعطف الّهدي علی الهوی إذا عطفوا الهوی علی الهدي و يعطف الرأي علی القرآن إذا عطفوا القرآن علی الرأي. اصلاً «يعطف» یعنی چه؟ بعضی‌ها گفته‌اند یعنی تحت الشعاع قرار می‌دهد. امام عصر، علیه‌السلام، این کار را انجام می‌دهند که «هوی» را بر «هدی» عطف می‌کنند: می‌گویند تو باید تابع هدایت باشی. و لطف لطیفی در این سخن امام هست که با نام حضرت مهدی (ع) ارتباط دارد چون او «مهدی» است و هادی او خداست. وقتی به لغت سر می‌زنیم می‌بینیم چیزی تحت الشعاع نیست. عطف می‌کند «هوی» را بر «هدی»؛ یعنی به خواسته‌ها می‌گوید تو تابع هدایت باش. خط را باید هدایت روشن کند. معطوف می‌شود بر هدایت. خیلی تفاوت است که هدایت عطف بشود بر هوی. «می‌برد هر جا که خاطر خواه اوست». که دیگر دوست هم نیست دشمن هم نیست، می‌برد و هدایت را هم به دنبال خود می‌کشد. می‌گوید اینجوری که من می‌خواهم باید تو هدایت شوی. امام عصر، علیه‌السلام، این کار را انجام می‌دهند که «هوی» را بر «هدی» عطف می‌کنند: می‌گویند تو باید تابع هدایت باشی. و لطف لطیفی در این سخن امام هست که با نام حضرت مهدی، علیه‌السلام، ارتباط دارد چون او «مهدی» است و هادی او خداست: أفمن يهدى الى الحق احق أن يتبع أمّن لا يهدى الا أن يهدى. [۱]. به حکم این آیه او باید مهدی باشد تا بتواند هادی بشود. کسی که می‌خواهد هوی را بر هدی و هدایت عطف بکند باید خودش مهدی باشد. از نظر امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، که مقتبس از قرآن است مقتبس از سنت نبی اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله، است، یک تضادی بین هوی و خدا، بین هوی و

هدی. وجود دارد من در کل نهج البلاغه دیده‌ام این ستیز مطرح شده است. مثلاً در قرآن کریم می‌فرماید که: یا داوود اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ. [۲]. ای داوود ما تو را خلیفه قرار دادیم در زمین به حق حکم کن و دنبال هوی نرو؛ چون تو را از راه خدا گمراه می‌کند. راه خدا همان راه حق است همان راهی است که قرآن در آن راه نازل شده است. این را علی بن ابی طالب، علیه‌السلام، فهمیده‌اند تفسیر کرده‌اند در کل نهج البلاغه فرموده‌اند سرآغاز وقوع تمام فتنه‌ها هوی پرستی‌هایی است که حاکم می‌شود. تبعیت می‌شود: «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبِعُ وَأَحْكَامُ تَبْتَدِعُ» چیزهایی که به [۳] نام دین وارد حوزه دین می‌شود و جاسازی می‌کنند فرد نمی‌فهمد که اینها در حوزه دین نیست و تعلق به دین ندارد. هوی پرستها هم نوعاً دستور این کارها را صادر می‌کنند. یا فرموده‌اند: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ؛ إِتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طَوْلَ الْأَمَلِ»، دو چیز است که من می‌ترسم [۴] شما را به زمین بزند. دنبال هوی رفتن و آرزوهای طولانی. دنبال هوی رفتن شما را از حق باز می‌دارد. فَمَا اتَّبَعَ الْهَوَىٰ فَيَصِدَّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَا طَوْلَ الْأَمَلِ فَيَنْسِي الْآخِرَةَ. [۵]. پس این تضاد در اینجا هست بین حق و بین هوی. در اینجا اگر دقت بفرمایید تضاد بین هوی و هدی مطرح شده است. از نظر کتابت هم اگر کمی دقت نشود می‌بینید شباهت به هم دارند هوی و هدی تفاوتشان یک واو و یک دال است. این هواهایی که پیروی می‌شوند نوعاً تفرق در آن هست، تشتت در آن هست، ظلمات در آن هست. شما اگر دقت کنید در قرآن کریم یک مورد پیدا نمی‌کنید که خداوند ظلمات را مفرداً ذکر کرده باشد. این مال تکثر ظلمتهاست. بینونت ظلمتها وجه اشتراک نداشتن آنهاست. یعنی حتی درخواست‌های یک انسان هم این ظلمتها حاکم است. بین یک خواسته من و خواسته دیگر من بینونت هست جدایی هست. در حالی که نور را خدا هیچ‌جا جمع نبسته است یک مورد هم پیدا نمی‌کنید. اینجا اگر دقت بفرمایید الف و لام بر سر «هوی» آورده‌اند، که شاید اشاره باشد به استغراقی که «هوی» دارد؛ یعنی تمام تک تک موردهای هواهای نفسانی و آن «هدی» الف و لامش، الف و لام عهد باشد. همین هدایی که می‌شناسید. چون کسی باید هدایتگری کند که هدایت شده باشد. خدایی باید هادی بفرستد که خودش می‌داند برای چه بشر را آفریده است. همین «هدی»، همین هدای معروف. ولی «هوی» بعید نیست الف و لامش الف و لام استغراق باشد. بگویم الف و لام جنس است هم مشکلی نیست جنس «هوی». هر جا می‌خواهد باشد که البته در مصداقها دیگر خیلی تفاوت نخواهد کرد. این هدی را می‌توانیم با یک صغری و کبری بگویم نور است. هدی نور است. هوی ضد آن است و طبیعتاً ظلمت است. امام عصر، علیه‌السلام، بنیادی‌ترین کاری که از نظر امام علی، علیه‌السلام، انجام می‌دهند این است که هدایت را به معنی واقعی کلمه حاکم می‌کنند و می‌گویند تمام خواسته‌ها باید ادغام در هدایت شوند. و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة إذا قضی الله ورسوله أمراً أن یکون لهم الخیرة من أمرهم. [۶]. هیچ زن و مرد مؤمن حق ندارند وقتی خدا و رسول حکم را روشن کرده‌اند؛ یعنی خط هدایت روشن است دیگر اعمال سلیقه‌های شخصی نکنند. خوب قبل از حضرت چه شده است: «إِذَا عَطَفُوا الْهَدَىٰ عَلَى الْهَوَىٰ» قبلاً معکوس است؛ یعنی آمده‌اند به هدایت گفته‌اند تو بیا تابع خواسته ما باش. اینجوری که ما قرآن را می‌فهمیم خدا باید نازل می‌کرد. قالب آورده‌اند سراغ مواد مذاب آیات و گفته‌اند تو آیه بیا در این قالب برای این قالب مناسبی. این هوی است چه انگیزه‌ای دیگری انسان می‌تواند داشته باشد؟ بله، یک فردی جاهل است که این کتاب جامع است ممکن است از روی دلسوزی هم بگوید اگر چنین چیزی هم در قرآن بود جالب بود ولی چند درصد آدمهایی که چیزی وارد حوزه دین می‌کنند، تئوری وارد حوزه دین می‌کنند، اینجوری هستند که این مسأله بدیهی را ندانند؟! پس می‌شود گفت هوای نفس دیکته می‌کنند که این را وارد حوزه دین کن. کار دومی که امام عصر، علیه‌السلام، می‌کنند «و يعطف الرأى على القرآن إذا عطفوا القرآن على الرأى» قبل از ظهور حضرت آمده‌اند به قرآن گفته‌اند تو بیا و تابع رأی ما شو؛ اینجوری که من می‌فهمم. چقدر تفسیر به رأی محکوم شده است: «من فسّر القرآن برأيه فليتبوأ مقعده من النار» نبی اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله، فرمودند: هر کس با رأی خودش قرآن را تفسیر بکند جایگاهش دوزخ است. آن بحث تأویل که در سوره آل عمران مطرح می‌شود و «ما يعلم تأويله إلا الله» این را به دو شکل می‌شود [۷] خواند یا واو عطف نباشد و استیناف باشد، بنابر

تفسیری که مرحوم علامه کرده‌اند، که مقام تأویل مافوق مقام رسوخ در علم است. رسوخ در علم را خدا در جای دیگر به دیگران هم نسبت داده است ولی تأویل قرآن بنا بر اینکه بازگرداندن آیات به اصل خودش باشد که «أمّ الكتاب» است و لاغیر «إلا المطهرون» و ائمه، علیهم السلام، هم مطهر هستند؛ این کار هر کس نیست. تأویل کار هر کس نیست. کسی که بتواند تأویل آیات را بفهمد یقیناً از راسخان در علم خواهد بود ولی هر راسخ در علمی از نظر علامه طباطبایی، رضوان الله علیه، نمی‌تواند اهل تأویل باشد. گرچه همین تأویل را تأویلهای مختلف از آن کرده‌اند ولی بهترین تأویل به نظر من برداشت مرحوم علامه طباطبایی است، با آن پیش درآمدهای طولانی که در ذیل آیات سوره آل عمران دارند. آیا عدم درک درست این مطلب نبوده که برخی سخن از قرائتهای مختلف از دین به میان آورده‌اند؟ من یک مثالی درباره این بحث قرائتها می‌زنم؛ اگر یک فردی که تازه با یک دانشی آشنا شده بگوید من برداشتم از این دانش این است، و یک پروفیسور هم که سالها تدریس کرده دکتر پروری کرده آن هم بگوید من هم برداشتم چنان است، کدام عاقلی می‌گوید هر دو برداشت محترم است؟ کارشناسی دینی فهم قرآن و.. یک عمر طولانی می‌خواهد، یک ذوقسلیم می‌خواهد، علامت روحی و قلبی می‌خواهد. «يعطف الرأى على القرآن» حضرت می‌آیند کار را دگرگون می‌کنند همان دگرگونی که در خطبه ۱۶ نهج البلاغه حضرت فرمودند من ایجاد خواهم کرد: والذی بعثه بالحق لتبلین بلبله و لتغربلن غربله و لتساطن سوط القدر حتی یعود أسفلکم أعلاکم و أعلاکم أسفلکم. این ۲۵ سال از نظر امام علی بن ابی طالب جامعه دور افتاده از اصل خویش رأی امام این است امام فرمودند من حالا سیستمی را حاکم خواهم کرد که بی دلیل بالا آمده‌ها پایین بروند و بی دلیل فرو افتاده‌ها بر فراز بیایند و این با یک غربال کردن و یک معیارهایی است که من دارم. کفگیری است که در حقیقت به آب دیگ می‌زنم و زیر و رویش می‌کنم و همه چیز را بر هم می‌زنم. بزرگترین کار را در این زمینه به نظر من حضرت مهدی، علیه السلام، انجام می‌دهند چون امام علی می‌خواستند در یک حوزه حکومتی خاصی این کار را انجام بدهند حداقل حوزه‌ای که مسلمانان حاکمیت داشتند، خلافت اسلامی حاکمیت داشت. ولی حضرت مهدی، علیه السلام، با توجه به آن انحراف عمیقی که قبل از ظهور اتفاق افتاده، نه از سوی نابکاران هستی، بلکه از سوی مدعیان دین‌شناسی، می‌خواهند خیلی چیزها را دگرگون بکنند. حضرت در خطبه ۲۱۶ می‌فرماید: «فريضة فرضها الله سبحانه لكلّ على كلّ فجعلها نظاماً لألفتهم و عزّاً لدینهم» قسمت اول که بحث دینی است و عزت دینی را فرمودید حضرت هوی را بر هدی عطف می‌کنند ولی «نظاماً لألفتهم» چه می‌شود ویژگیهای حکومت حضرت چگونه است و برای اجتماع مردم حضرت چه می‌کنند؟ ما در شناخت حضرت ولی عصر، علیه السلام، بهتر است اسلام ناب را بیشتر بشناسیم. شک ندارد هیچ شیعه‌ای هیچ برادر اهل سنتی که حضرت مهدی، علیه السلام، موج آفرین گرایش به اسلام راستین است. حتی اهل سنت هم این را باور دارند. در کتاب «منتخب الاثر» آثار شیعه و سنی آمده است؛ روایاتی که هر دو فرقه نقل می‌کنند. خوب پس یک چیز یقینی است که حضرت اسلام ناب را می‌آورند. ما برای اینکه با ویژگیهای حکومت حضرت آشنا بشویم بهتر است، ویژگیهای اسلام ناب را بشناسیم. اسلامی که با کارشناسی تائید شده ائمه، علیهم السلام، شناخته می‌شود. شما ببینید بحث جبر و اختیار را اگر ائمه، علیهم السلام، دخالت نمی‌کردند الآن به عنوان یک معضل باقی مانده بود. همینطور که دو فرقه به جبر یا تفویض مبتلا شدند، در تمام مسائل این اتفاقات می‌افتاد. اما کارشناسی ویژه‌ای که ائمه، علیهم السلام، ترویج کردند، شاخصهایش را مشخص کردند، ویژگیهای افراد اجتهادگر را مشخص فرمودند، جلوی هر انحرافی را در شناخت دین خواهد گرفت. شما اگر در سیره نبی اکرم، صلی الله علیه و آله، در دوران ده ساله حکومت، قریب پنج سال حکومت علی بن ابی طالب، علیه السلام، تأمل کنید، در لابلای اینها می‌توانید تمام شاخصهایی را که در عصر ظهور پیاده می‌شود، به عنوان ثوابت بگویید تحقق می‌پذیرد. بله متناسب با رویدادهای ویژه هر زمان شاید حضرت مهدی، علیه السلام، کارهای ویژه‌ای می‌کنند، اصلاً شما بعید ندانید. اینکه در روایات خیلی نیامده‌اند جزئیات را توضیح بدهند، همچون بعضی جزئیات مربوط به عصر ظهور حضرت، در زندگی امروز ما تعیین کننده نیست. ما بدانیم یا ندانیم در وظایف دوران انتظارمان تأثیری نخواهد گذاشت. همانطور که قرآن در داستانها گاهی یک بخشهایی را

حذف می‌کند، ائمه، علیهم‌السلام، همه در حوادث آینده بخشهایی که خیلی تعیین کننده نیست، حذف می‌فرمودند. شاید اگر کسی سؤال می‌کرد جواب می‌دادند، قابلیتش را می‌دیدند و جواب می‌دادند و گاهی هم به اجمال و بیان اینکه «این در علم پروردگار است» ممکن بود بگذرانند. در هر صورت، همین که امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، فرمودند، برسید می‌خواستند ببینید آیا کسی ظرفش را دارد؟ که آن پاسخها را به آنها بدهند یا نه، کسی ظرفش را ندارد. در هر صورت، سبک حکومت حضرت مهدی، علیه‌السلام، در عصر ظهور عنایت ویژه‌ای به نظام دادن مردم دارند، به رأی مردم دارند دقیقاً انعکاسی است از دوران ده ساله حضرت رسول، صلی‌الله‌علیه‌وآله، و پنج ساله علی بن ابی‌طالب علی، علیه‌السلام، منتها یک فرق دیگر غیر از دو فرق دیگر که عرض کردم ممکن است داشته باشد که آن فرق این است که علی بن ابی‌طالب، علیه‌السلام، در صفین با یک معضل روبرو می‌شوند، یک کار متناسب با آن معضل انجام می‌دهند انعطافی را که به نفع امت است در آنجا دارند؛ اما چه بسا در عصر ظهور اینگونه اتفاق نیفتد. چرا که آنقدر فکرها بالنده شده و آنقدر بالا آمده که نیاز نیست این انعطاف به وجود بیاید استراتژیهای تغییرپذیر متناسب با استراتژیهای بنیادی و اصلی ممکن است در روش حضرت تغییر بکنند. یکی دیگر از خطبه‌های نهج‌البلاغه که در آن راجع به امام مهدی، علیه‌السلام، صحبت شده خطبه ۱۰۰ است که عنوانش هست: «فی رسول‌الله، صلی‌الله‌علیه‌وآله، و اهل بیت، علیهم‌السلام» و من روی این عنوان تکیه می‌کنم. در این خطبه جمله‌ای است که به تصریح، مرحوم آیت‌الله علامه جعفری، همه شارحین نهج‌البلاغه، اعم از ابن ابی‌الحدید، مرحوم خویی و ابن میثم، اتفاق دارند که این جمله راجع به حضرت مهدی، علیه‌السلام، است. آن جمله در دل خطبه ۱۰۰ نهج‌البلاغه است. خطبه با حمد پروردگار شروع می‌شود بعد اشاره می‌کنند به اینکه نبی اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله، وقتی در جامعه خودشان آمدند چه رسالتی بر دوش داشته‌اند، چه کار کرده‌اند و بعد از ایشان چه اتفاقاتی افتاد. فرمودند: «و خَلْفَ فِينَا رَأْيَهُ الْحَقِّ»؛ پرچم حق را در میان ما نهاد، و ما به عنوان کسانی که خلیفه آن حضرت هستیم، وظیفه داریم که پرچم حق را سرفراز نگاه داریم «من تقدّمها مرق من تخلف عنها زهق»؛ هر کس پیشی بگیرد از آن «رأیة الحق» مشکل پیدا می‌کند، از دین خارج می‌شود و «من تخلف عنها زهق» کسی عقب هم بیفتد زهوق پیدا می‌کند «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانْ زَهُوقًا». [۸]. یکی از آقایان نکته لطیفی از ماجرای غدیر برداشت کرده بودند، ایشان می‌گفتند نبی اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله، مردم را چند ساعتی نگاه داشتند در بیابان غدیر و ادامه در معنای این کار این بود که پیشروان و پیشقراولان کاروانهای حج باید توقف کنند، آنهایی هم که عقب افتاده‌اند باید برسند و یک مراسم برگزار شود که ولایت چیزی جز این نیست که نه پیشی بگیرید و نه پسی. نه جلو بیفتید و نه عقب بیفتید. گرچه در مقام مقایسه این دو یک تفاوتی با هم دارند. شما اگر نگاه کنید یک عده موتور سوار که دارند می‌روند، یکی اگر جلو بیفتد و راهی را برود دیگران هم تمایل پیدا می‌کنند دنبال او بروند. نوعاً اینجوری است ولی اگر یکی از این موتورسوارها عقب بیفتد کسی دیگر به او عنایت ندارد. اما در مجموع چه در پیشی گرفتن و چه در عقب افتادن آسیبهایی نهفته است و لذا اینجا هم حضرت فرموده‌اند که اگر کسی تخلف کند از این رایت حق مشکل پیدا می‌کند. تقدم هم پیدا کند مشکل پیدا می‌شود. حضرت در ادامه می‌فرمایند: «دلیلها مکیت الکلام» راهنمای این رایة‌الحق آن کسی که مردم را راهنمایی می‌کند که این رایت حق است، حقیقت است، مصداقها را روشن می‌کند «مکیت الکلام» است. کلامش خیلی تن آرامی دارد. خیلی آرام صحبت می‌کند حالا این راجع به حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، نیست حضرت هنوز نرسیده‌اند آن جمله «بطی القیام» قیامتش دیر تحقق پیدا می‌کند ظاهراً شاید بخاطر آن فاصله ۲۵ ساله است که حکومت حضرت تحقق پذیرفت. «سریع إذا قام»؛ ولی وقتی امر به دست او افتاد سریع اقدام می‌کند. «فإذا أنتم ألتتم له رقابکم و أشرتم الیه بأصابعکم جاءه الموت فذهب به»؛ وقتی شما یک مقدر تسلیم او می‌شوید؛ نرم می‌شوید در برابر فرمان او؛ تا می‌آیید با دستهایتان به او اشاره کنید او رفته است از میان شما. ظاهراً ابن ابی‌الحدید می‌گوید این جمله مربوط به اوایل حکومت حضرت است و داشتند پیش بینی می‌کردند که فکر نکنید من خیلی دوام می‌آورم. مدتی دیگر از میان شما می‌روم «فلبثم بعده ما شاء الله»؛ تا وقتی که خدا بخواهد شما بعد از او باقی می‌مانید. «حتی یطلع الله لکم من یجمعکم و

یضمّ نشرکم» این جمله راجع به حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، است. می‌رسد زمانی که خدا به نفع شما برای شما یک کسی را ظاهر می‌کند که دو کار می‌کند پراکندگی شما را جمع می‌کند و پخش شدن شما را از بین می‌برد، ضمیمه‌تان می‌کند به یکدیگر. هر سه شارح معروف؛ ابن میثم مرحوم خویی و ابن ابی‌الحدید می‌گویند این جمله راجع به حضرت مهدی، علیه‌السلام، است. تعبیر «تا خداوند کسی را طالع کند» خیلی تعبیر لطیفی است. نگفتند «تا ظاهر کند» بلکه فرمودند «تا طالع کند». گویا خورشیدی است که در زندگی شما طلوع خواهد کرد. در هر صورت این هم در رابطه با عنایت دیگری از امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، به زمان ظهور حضرت من خیلی تأکید داشتم روی حکمت ۱۴۷ و حکمت ۳۶۹ اگر فرصتی شود. در مورد تجلی عنایت امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، به فرزند بزرگوارشان حضرت مهدی، علیه‌السلام، در حکمت ۱۴۷ توضیح بفرمایید. کمیل بن زیاد یکی از یاران خصوصی حضرت علی، علیه‌السلام، بوده و مورد توجه بوده است. همین قدر که این گونه رازها را حضرت به کمیل می‌گفته‌اند دال بر این است که امین بوده و او را قابل می‌دیده‌اند. کمیل می‌گوید: روزی امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، دست مرا گرفت بیرون شهر برد. «فلما أصر تنفس الصعداء»؛ وقتی به بیابان رسیدیم آه دردمندانه‌ای حضرت کشید، بعد اینطوری فرمودند: قلبهای مردم به منزله ظرف است همانطور که همه می‌دانند ظرفها کوچک و بزرگ دارد قلبها هم کوچک و بزرگ دارند. «فخیرها أوعاها»؛ بهترین این قلبها با ظرفیت‌ترین آنهاست. این مقدمه‌ای بوده که حضرت فرمودند: «فاحفظ عنی ما أقول لک». حالا آماده شو تا که حرفهایی را می‌خواهم با تو بزنم. اول مردم را تقسیم می‌کنند: «الناس ثلاثة فعالم ربّانی و متعلّم علی سبیل نجاه و همج رعا»؛ مردم سه دسته‌اند یک گروه عالمان خدایی کسی که دانش را برای روشن شدن خودش و برای روشن کردن دیگران استفاده می‌کند. «و متعلّم علی سبیل نجاه» پژوهشگران و دانشجویانی که برای رهایی دانش کسب می‌کنند نه برای خود نشان دادن. دسته سوم «همج رعا»؛ آنها افرادی بی‌اراده که چند ویژگی دارند؛ اول، «اتباع کلّ ناعق»؛ هر صدایی از هر جایی برخیزد تابع آن صدا می‌شوند. معلوم است خودشان اندیشه ندارند. دوم، «یملون مع کل ریح»؛ هر بادی از هر سو بوزد تمایل به سمت خلافت پیدا می‌کنند. سوم، «لم یستضیئوا بنور العلم»؛ از مشعل دانش و نورانیت علم استضاء نکرده‌اند و نور برنگرفته‌اند. چهارم، «و لم یلجأوا إلی رکن وثیق»؛ پناه نبرده‌اند به یک رکن مطمئن. این ویژگیهای «همج رعا». حضرت پس از مقایسه‌ای بین علم و مال می‌فرمایند: «اللهم بلی، لا تخلوا الأرض من قائم لله بحجته»؛ نه، اینطور نیست، زمین از قائمی که برای خدا می‌ایستد و حجت خداوند است خالی نمی‌ماند. بهترین تعریف حجت این است که «ما یحتجّ به»؛ یعنی آن چیزی که در قیامت خدا با آن با مردم بحث می‌کند. زمین خالی از حجت نیست. «إما ظاهراً مشهوراً» یا ظاهرند و مشهورند. غیر از حضرت موسی بن جعفر، علیهما‌السلام، که مدتی در زندان بودند بقیه ائمه، علیهم‌السلام، هم ظاهر بودند و هم مشهور. در حصر بودند مثل امام صادق، علیه‌السلام، به التزام به شهر دیگری برده می‌شدند مثل بعضی از ائمه بزرگوار، علیهم‌السلام، ولی اینطور نبود که مردم هیچ دسترسی نداشته باشند. «و إما خائفاً مغموراً» این خائف که در اینجا آمده است، نه به معنای این است که حجت ترسان است. از چه ترسیدن مهم است. گاهی انسان می‌ترسد از اینکه جامعه به خاطر اخفاء او یک ضایعه‌ای ببیند. ولی وقتی می‌فهمد امر الهی است تسلیم می‌شود. ولی در برخی نسخه‌ها جلوی «خائفاً» «حافياً» گذاشته‌اند یک انسانی که پنهان است یک انسانی که در دید نیست، که این صریحاً اشاره به دوران پنهان بودن حضرت حجه‌ابن‌الحسن، روحی و ارواح العالمین له‌الفداء، است. چرا خداوند این کار را کرده است «لئلا تبطل حجج الله و بیناته»؛ زمین از حجت‌های الهی خالی نیست تا اینکه حجت‌های الهی تباہ نشوند. یا بگوییم این به خاطر این است که بعضی از اینها هستند ولی مخفی‌اند و باز هم نقش دارند که حجت‌های خدا از دست نرود. بینات او تباہ نشود. «و کم ذا و این؟» چقدرند اینها، کجایند اینها؟ اینجا حضرت احساسی صحبت کردند؛ با آن احساسات پاکی که امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، داشتند «اولئک و الله الأقلون عدداً»؛ اینها به خدا قسم تعدادشان خیلی کم است. همیشه حرفم این بوده است که دوازده انسان تا دامنه قیامت قابلیت داشتند این مقام به آنها داده شود. در اول دعای ندبه راجع به گزینش انبیاء توسط خداوند می‌گوییم: و شرطت علیهم الزّهد فی درجات هذه

الدنيا الدنية و زخرفها زبرجها فشرطوا لك ذلك فعلمت منهم الوفاء. با آنها شرط کردی آلوده نشوند، پاک بمانند، پیراسته بمانند و وابسته به زندگی نشوند. آنها هم پذیرفتند شرط را می‌دانستی از پیش که اینها بر این شرط وفادار می‌مانند. لذا مقربشان کردی، مقدمشان کردی، به مردم گفתי به آنها احترام بگذارید. بعد ویژگیهای حجت خدا را مطرح می‌کنند که حضرت ولی عصر، علیه‌السلام، یکی از بارزترین مصداقهای این ویژگیهاست. خود ائمه معصومین، علیهم‌السلام، را خواهیم مقایسه کنیم در بعضی از روایات افضل بودن امام عصر، علیه‌السلام، مطرح شده است. اینها چقدر کم‌اند «و الأعظمون عند الله قدرأ»؛ چقدر قدرشان والا است پیش خداوند. خدا به واسطه اینهاست که حجت‌های خودش و بیناتش را حفظ می‌کند. یکی از حجت‌ها عقل است. اصلاً به واسطه اینهاست که عقول مردم حفظ می‌شود؛ اندیشه مردم نظام پیدا می‌کند. چون امام صادق، علیه‌السلام، فرمودند: «إِنَّ لَهِ عَلَى النَّاسِ حِجَّةً ظَاهِرَةً وَ حِجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الْحِجَّةُ الظَّاهِرَةُ فَالرَّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأُئِمَّةُ وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالعُقُولُ». چقدر تعبیرات در اینجا زیباست «حتی یودعوها نظراءهم» این جملات را حضرت بیشتر برای این فرمودند که بگویند این دانشها که مانده است ما زیر خاک نمی‌بریم و می‌دهیم به نظیرهای خودمان و لحظه جان دادن هر امام، امام دیگر علوم او را دریافت می‌کنند. ودایع امامت زیاد است و مهمترین ودیعه امامت همین دانش است. تا اینکه آن حجت‌ها بینات را به ودیعت می‌گذارند در قلبهای نظائر خودشان. به نظائر خودشان منتقل می‌کنند. «و یزرعوها فی قلوب اشباههم»؛ این نهال ارزشمند حجت‌ها را، بینات را در قلبهای افرادی که شبیه خود آنها هستند می‌کارند. تعبیر زیبایی دیگر: «هجم بهم العلم علی حقیقة البصيرة»؛ علم بر اساس حقیقت بصیرت یا به همراهی حقیقت بصیرت به آنها هجوم آورده است. سه تعبیر زیبا در اینجا هست؛ اول تعبیر «هجم». علم به جایی هجوم ببرد می‌شود گفت قابلیت‌های او برای علوم پروردگار آنقدر زیاد شده که هجوم می‌برند. این یک نکته، بعد تعبیر «بصیرت» است. بصیرت علم ناب است، ناخالصی اصلاً ندارد. بعد تعبیر «حقیقت» است. تمام دانش بر اساس حقیقت بصیرت به آنها هجوم برده است. ویژگی دیگر: «باشروا روح الیقین». مباشرت یعنی چیزی را بدون واسطه لمس کردن. یا کاری را انجام دادن. اینها روح یقین را، که خود یقین والا است، روح را جان آن را و حقیقت آن را لمس کرده‌اند. چقدر بردبار در مشکلات است. «و استلانوا ما استوعوه المترفون»؛ با آنچه که دنیاگرایان زراندوز، سخت می‌دانند و با آن مأنوس نیستند خیلی لین و آرام با آن برخورد می‌کنند. و آنسوا بما استوحش منه الجاهلون. آنچه را که جاهلان خیلی از آن وحشت دارند با آن مأنوسند. حضرت زینب، علیها‌السلام، راجع به واقعه عاشورا می‌فرماید: «ما رأیت إلّا جمیلاً»؛ جز زیبایی در کربلا من هیچ چیز دیگر ندیدم، الهام از همین برداشت و تفکر و منطق است. «و صحبوا الدنیا بأبدان أرواحها معلقة بالمحل الأعلى». با بدنهایی که روح‌های آنها به جای بسیار بلند آویخته، در دنیا زندگی می‌کنند. أولئک خلفاء الله فی أرضه و الدعاة إلی دینه. آنها جانشینان خدا در زمین و کسانی هستند که مردم را به سوی دین خدا فرامی‌خوانند. اه اه شوقاً إلی رؤیتهم. آه، آه، چه قدر مشتاق و آرزومند دیدار آنها هستم. تمام جوانهایی عزیزی که الآن دارند متن این مصاحبه را می‌خوانند بدانند که این انسان الآن زنده است این انسان الآن در دسترس ماست قابل دست یافتن است، می‌شود با او مأنوس شد، می‌شود از او الهام گرفت، از دانش او بهره گرفت.

پاورقی

[۱] سوره یونس (۱۰)، آیه ۳۵.

[۲] سوره ص (۳۸)، آیه ۲۶.

[۳] نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

[۴] همان، خطبه ۴۲ و ۲۸.

[۵] همان، خطبه ۴۲.

[۶] سوره احزاب (۳۳)، آیه ۳۶.

[۷] سوره آل عمران (۳)، آیه ۷.

[۸] سوره اسراء (۱۷)، آیه ۸۱.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۹۰ IR
۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بپدان، نگاه می دارد و با حجت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

